گفت‌وگو با «امیربانو کریمی» یکی از بازماندگان بنیان‌گذار مدرسه خیریه ایتام در دوره مظفرالدین‌شاه

# ماجرای سردار فرنگ‌رفته فیروزکوهی و خیریه نوین

مهدی یساولی | دبیر روایت نو

کودکان زیر پوشش دبستان خیریه (منتظمی) فیروزکوهی در سال ۱۳۱۹ خورشیدی/ عکس از مجموعه تصویرهای موقوفات فیروزکوهی

**جنبش مشروطه سرآغاز فعالیت سازمان یافته بخش زیادی از نهادهای خیریه به‌ویژه در حوزه آموزش به شیوه نوین در عصر قاجار بود. با رخداد مشروطیت در ایران، زمینه‌ای مناسب برای آشنایی بیشتر ایرانیان با دگرگونی‌های جهان آن روزگار پدید آمد. جامعه ایران در آن عصر، پس از مشروطیت، آرام‌آرام با دنیایی روبه‌رو شد که با گذار از دوره سنت‌گرایی، روشی دیگر در پیش گرفته بود. پیش از مشروطیت نیز اما جامعه سنتی ایرانی به گونه‌ای پراکنده با تحولات دنیای جدید روبه‌رو شده بود. فرستادن محصلان به فرنگ در دوران ولیعهدی عباس‌میرزا و سپس پادشاهی ناصرالدین‌شاه برای تحصیل در موسسات دانشگاهی اروپایی، آغاز فعالیت مطبوعات در ایران از همان دوران، ترجمه برخی متون اروپایی به زبان فارسی و آشنایی ایرانیان با پیشرفت‌های آنها و نیز سفرهایی که به مقصد کشورهای فرنگستان انجام می‌گرفت، موجب شده بود بخشی از طبقات جامعه ایران در نیمه نخست حکمرانی قاجار، هرچند به گونه‌ای پراکنده، ضرورت پیروی از الگوهای تمدنی غرب را احساس کند. از همین‌رو بود که تحرکاتی را در حوزه شکل‌گیری نهادهای خیریه به سبک جدید در دوره پیش از جنبش مشروطیت می‌توانیم ببینیم.**

**«مدرسه خیریه» که بعدها به مدرسه خیریه ایتام و مدرسه خیریه فیروزکوهی نیز شهرت یافت، از نخستین تلاش‌های نیکوکارانه در حوزه آموزش به سبک نوین در ایران عصر قاجار، همزمان با آغاز پادشاهی مظفرالدین شاه به شمار می‌آید؛ زمانی که هنوز نسیم جنبش مشروطیت آغاز یدن نگرفته بود. آگاهی از چرایی ایجاد چنین نهادی در جامعه سنتی ایرانی می‌تواند یافته‌هایی ارزشمند درباره دگرگونی‌های اجتماعی آن روزگار در اختیارمان بگذارد. گفت‌وگو با «امیربانو کریمی» استاد دانشگاه و از بازماندگان خاندان سردار مکرم فیروزکوهی «منتظم‌الدوله» بنیان‌گذار مدرسه خیریه بیانگر نکته‌هایی جذاب در این‌باره است. امیربانو کریمی، نخستین فرزند کریم امیری فیروزکوهی شاعر، همسر مظاهر مصفا شاعر و استاد دانشگاه و مادر علی مصفا بازیگر سینما است.**

**سرکار خانم کریمی، مدرسه خیریه سردار مکرم فیروزکوهی، عموی پدربزرگ شما، از جمله نخستین نهادهای خیریه و عام‌المنفعه ایران به سبک نوین آموزشی در ایران به شمار می‌آید. این مدرسه خیریه چگونه بنیاد گذارده شد؟**

میرزا سید کریم‌خان سردار مکرم فیروزکوهی ملقب به منتظم‌الدوله، عموی پدربزرگ من، بنیان‌گذار «مدرسه خیریه» در میانه‌های دوره قاجار است. او از رجال عهد ناصری و اوایل عصر مظفری بود. پدر منتظم‌الدوله در زمان محمد شاه قاجار، مغضوب و اموال و املاک خانوادگی‌شان مصادره شد. منتظم‌الدوله پس از چنین رخدادی، تبعیدگونه به فرانسه رفت. او در فرانسه به مدرسه نظامی سن‌سیر رفت و آن‌جا تحصیل کرد. اقامت چندین ساله سردار مکرم فیروزکوهی در فرانسه، موجب شد با پیشرفت‌های جامعه آن روز فرنگستان آشنایی پیدا کند. از همین‌رو هنگامی که میرزا حسین خان سپه‌سالار، صدراعظم ناصرالدین شاه در سفر دوم به فرنگ، سردار مکرم را به شاه قاجار معرفی کرد، شاه از او خواست به ایران بازگردد و تجربیات خود را در اختیار جامعه بگذارد. سردار مکرم، در ایران ابتدا مدرسه نظام را بنیان گذارد و ریاست آن را بر عهده گرفت. از همانجا بود که برخی قوانین نظامی را از فرانسه و بلژیک برگرفت و متون آنها را به فارسی ترجمه کرد. قوانین نظامی ما در آن روزگار و نیز دوره‌های بعد تا اندازه‌ای زیاد مدیون همان ترجمه‌ها است. بخش‌هایی از این ترجمه‌ها هنوز در سازمان اسناد و کتابخانه ملی موجود است. من آنها را چندسال پیش در آن‌جا دیدم. دومین کار مهم و البته ماندگار سردار مکرم فیروزکوهی (منتظم‌الدوله) ساخت و بنیان‌گذاری مدرسه خیریه در خیابان حاج شیخ‌هادی تهران بود. اساس مدرسه برای سرپرستی یتیمان و کودکان فقیر و تعلیم و تعلم آنها بود.

**از دیدگاه شما، بنیان‌گذاری و ساخت مدرسه خیریه آن هم به سبک فرنگی در جامعه سنتی آن روز ایران چگونه انجام پذیرفته است؟**

به نظر من، اندیشه ایجاد یک مدرسه به سبک نوین در قالب خیریه، به سال‌ها اقامت او در فرانسه برمی‌گردد. ساختار و شیوه فعالیت مدرسه خیریه نیز می‌تواند موید این مسأله باشد. مدرسه خیریه‌ای که سردار مکرم برای کودکان فقیر و یتیم پدید آورد، نسبت به همه مدرسه و نهادهایی که در آن روزگار وجود داشتند، بسیار مدرن و نو بود. در کنار حمایت از کودکان یتیم و فقیر، تحصیل شبانه‌روزی در مدرسه و نیز تأمین مخارج زندگی و تحصیل‌شان، کارگاه‌های صنعتی برای آموزش نجاری و دیگر حرفه‌ها و فنون در مدرسه وجود داشت که مهارت‌های گوناگون را به بچه‌ها آموزش می‌دادند تا آنها برای زندگی در جامعه مهیا شوند. سردار مکرم، فرزندی نداشت و سرپرستی دو برادرزاده خود را پس از مرگ برادر برعهده گرفت. او ثروتی فراوان به همراه املاکی گسترده در مازندران، تهران، شمیران و قم داشت و بخش زیادی از آنها را برای مدرسه خیریه وقف کرد. او البته درویش ظهیرالدوله‌ای نیز بود و از روی اعتقادات مذهبی، دارایی‌های خود را برای مخارج مدرسه خیریه وقف کرد.

**چنین اقدامی آیا از سوی بافت سنتی جامعه با مقاومت و مخالفت روبه‌رو نشد؟**

سردار مکرم در زمره متجددان و روشنفکران میانه‌های دوره قاجار به شمار می‌آمد. او برای تداوم حیات مدرسه خیریه، به دلیل روابط دوستانه‌ای که با آشیخ‌هادی نجم‌آبادی داشت، او را در زمره هیأت متولیان مدرسه کرد. همین گونه، افرادی از دربار و سیاست را همچون حکیم‌الملک و ذکاءالملک (پدر محمدعلی فروغی نخست‌وزیر دوران پهلوی) و نیز بازرگان بزرگی چون امین‌الضرب را در این کار وارد ساخت. این کارها به نظرم از این‌رو انجام گرفت که با وجود نمایندگانی از روحانیت، دربار و بازرگانان، زمینه‌ای برای مخالفت و رویارویی با ایجاد مدرسه‌ای نوین به سبک فرنگی در جامعه سنتی آن دوره پدید نیاید. لقب منتظم‌الدوله، پس از مرگ سردار مکرم فیروزکوهی به عبدالله خان، برادرزاده او که پدربزرگ من است، رسید. به همین ترتیب، اداره امور مدرسه خیریه نیز بر عهده عبدالله خان قرار گرفت.

**از تاثیرات مستقیم این اقدام نیکوکارانه سردار مکرم فیروزکوهی، آیا شخصا و در خانواده به مواردی برخورده‌اید؟**

شیوه‌های نوین آموزش در مدرسه به کار گرفته می‌شد که در جامعه و در آینده حتما می‌توانست تاثیر به جای بگذارد. حتی برای این کار کتاب‌های ویژه درسی طراحی شده بود. به یاد دارم که محمدعلی فروغی برخی از کتاب‌های ویژه درسی درباره مسائل تاریخی برای آموزش به دانش‌آموزان مدرسه خیریه تالیف کرده بود. برخی از آن کتاب‌ها بعدها در دبیرستان‌های تهران و دیگر شهرها تدریس می‌شد. زنده‌یاد ابراهیم پورداوود که استاد من در دانشگاه بود، روزی در یکی از کلاس‌های درس، به نیکی از مدرسه خیریه سردار فیروزکوهی یاد می‌کرد. البته من به موضوع نسبت خانوادگی با سردار اشاره‌ای نکردم. هنگامی که به خانه آمدم، این مسأله را برای پدرم تعریف کردم. از من پرسید خودت را که معرفی نکردی! گفتم نه و البته خوشحال شد که اینگونه رفتار کردم. همچنین در دبیرستان آموزگاری داشتیم به نام سیدمحسن خلیق رضوی که ادبیات درس می‌داد. او نیز چندین بار از مدرسه خیریه سردار و ویژگی‌های آن، هم در سخن هم در تالیفات‌اش سخن رانده بود. احتمال می‌دهم وی در زمره شاگردان مدرسه خیریه بوده است.

**ساختار مدرسه خیریه در دوره‌های بعد چه وضعیتی پیدا کرد؟**

مدرسه خیریه در دوره پهلوی اول پس از پیدایش نهادهای نوین دولتی به دگرگونی‌هایی دچار شد. مدرسه و متعلقات و رقبات آن به سازمان اوقاف واگذار شد و نامش نیز به مدرسه فیروزکوهی تغییر کرد. همچنین با ساخت دو مدرسه جدید در آنجا، مدرسه خیریه عملا تعطیل شد. پس از گذشت دهه‌ها اما امروز هنوز می‌توان آثاری از موقوفات سردار مکرم فیروزکوهی را در خیابان شیخ‌هادی دید.

دارالایتام (عجز) خوی در سال ۱۳۰۲ قمری

# بنیان‌گذاران مردمی خیریه نوین در ایران

مژگان جعفری | روزنامه‌نگار

مطالعه و بررسی منابع عصر قاجار، از این واقعیت تاریخی حکایت می‌کند که در مقایسه با ادوار قبل به ویژه دوره صفویه، جمعیت ایران به گونه‌ای چشمگیر کاهش داشته است. شیوع بیماری‌هایی واگیر و کشنده چون وبا و طاعون ناشی از بروز قحطی‌های مداوم، بروز جنگ‌های پرتلفات داخلی و حتی خارجی، همچنین رکود اقتصادی متاثر از ناامنی جاده‌ها و کمبود سرمایه، در کاهش جمعیت ایران عصر قاجار تاثیری بسزا داشت و مشکلاتی فراوان پدید آورد. در دوران قاجار تغییرات اقتصادی اقشار جامعه اندک بود. شاید پیش از انقلاب مشروطه برخی از رجال کمی ثروتمندتر بودند اما زندگی عمومی جامعه هیچ فرقی نکرده بود. تحمل زندگی تنها به دلیل دستیابی به وسایل و امکاناتی نوین بود که در عصر قاجار زمینه استفاده از آنها فراهم آمد. تجارت خارجی نسبت به سال‌های آغازین سلطنت قاجار تا حدودی در پایتخت و شهرهایی چون تبریز رشد یافته بود اما از صنعت نشانه‌ای وجود نداشت. به هر حال در دوران قاجار جمعیت ایران از ۱۰ میلیون نفر فراتر نرفت. فقر، گرسنگی، بی‌توجهی به امر بهداشت، پایین بودن سطح آگاهی عمومی، بی‌سوادی، برخوردار نبودن از حقوق فردی و اجتماعی، از جمله عوامل موثر مشکلات اجتماعی، فرهنگی، سیاسی، اقتصادی و شیوع امراض گوناگون واگیرداری چون آبله، وبا و طاعون بودند. شرایط حاکم بر جامعه قاجار و نیز کمبودها و نارسایی‌ها، مهم‌تر از آن بی‌برنامگی و بی‌کفایت سیاسی پادشاهان قاجار، اوضاع داخلی کشور را بحرانی کرده بود. ایران از سویی دیگر به دلیل قرار گرفتن در یک شرایط ویژه بین‌المللی، از جهان پیرامون چنان تأثیراتی پذیرفت که هر آنچه امروزه در اطراف‌مان وجود دارد، باید سنگ بنای آغازین‌اش را همان عصر قاجار دانست. عواملی متعدد که در ساختن بستر لازم تغییرات و اصلاحات اجتماعی، بهداشتی، سیاسی و ... جامعه ایرانی اهمیتی فراوان دارند، ورود اندیشه‌های جدید که افزون بر انجام اصلاحات در نهادهای حکومتی، خواهان تغییر مسائل اجتماعی در راستای بهبود اوضاع عمومی بودند، مطالبه امکانات برابر استفاده از تحصیل، مراکز درمانی و بهداشتی، محل زندگی و ... را در پی داشتند. اقداماتی که از پیش در قالب‌های مذهبی همچون خیرات، مبرات، موقوفات و دستگیری از مستمندان وجود داشت، در دوره فتحعلی‌شاه (به دنبال جنایات و خرابی‌های آقامحمدخان و شیوع بیماری‌های گوناگون و قحطی‌های چندباره) از سوی رجال قاجاری به‌عنوان یک ضرورت اجتماعی مورد توجه قرار گرفت و همچنین از دوره مظفرالدین‌شاه همگام با جریان مشروطیت و ورود مفاهیم جدیدی از زندگی، اجتماع، سیاست و اقتصاد، با رویکردی قانونمندانه‌تر و نه صرفا به واسطه ابعاد مذهبی آن و تنها برای مصارف عام‌المنفعه در جامعه ضرورت و موجودیت یافت. از آن پس جدای از مقوله وقف، بسیاری از مراکز عام‌المنفعه چه مردمی و چه دولتی پدید آمدند و با ساختاری نظام‌مند و هدفی مشخص در مکان و زمان معین، برای افرادی مشخص (یتیمان، بینوایان، زنان بی‌سرپرست و ...) تشکیل شدند. انتشار مقالات متعدد با هدف آگاهی‌بخشی و روشنگری در روزنامه‌های فارسی آن روزگار دارای اهمیت بسیار بوده است. مطبوعات از جمله مراجع بسیار مهمی به شمار می‌رفتند که درباره تاسیسات عام‌المنفعه موجود اروپا مطالب بسیاری می‌نوشتند که در داخل بازتاب‌هایی مطلوب داشت. همچنین گفتار ماموران دولتی و تحصیلکرده‌های فرنگ‌رفته، تجار اروپا دیده و روحانیون دنیادیده که در سفرهای گوناگون با شرایط تمدنی، آبادانی، عدالت، بهداشت و حقوق انسانی موجود در اروپا و دیگر دولت‌ها آشنا شده و در بازگشت به وطن از دیده‌ها و تجربه‌های خویش، سخن راندند، به تدریج فایده‌های دستیابی به تمدن اروپایی را در اذهان مردم روشن کردند. دیدگاه‌های شفاهی و مکتوب روشنفکران و اندیشمندان، رجال و دولتمردان، فرهنگ‌دوستان، روحانیون، تجار، انجمن‌های مردمی، میسیون‌های مذهبی، استقرار نظام مشروطه در کشور، ایجاد نهادهای رسمی دولتی و احزاب سیاسی، ترجمه کتاب‌ها و سفرنامه‌ها و اطلاعات بسیار درباره امور خیریه کشورهای دیگر از جمله عوامل تأثیرگذار بر امور خیریه نوین در ایران آن روزگار، به شمار می‌رفتند. بنیان‌گذاران امور جدید خیریه و موسسات نوین عام‌المنفعه، از میان گروه‌های گوناگون اجتماعی برخاسته بودند و بیش از دیگران نقش داشتند. از آن جمله صاحبان حکومت و مالکان بزرگ، همچنین گروه‌های روشنفکر و اندیشمندان متاثر از شنیده‌ها و دیده‌های خود در کشورهای اروپایی در پی بستر مهیایی که در هنگام استقرار نظام مشروطه در کشور فراهم آمده بود، از دیگر گروه‌های بنیان‌گذار امور جدید خیریه در ایران عصر قاجار به شمار می‌آمدند.

ادامه از صفحه ۹

## جستاری بر شکل‌گیری امور خیریه نوین در ایران عصر قاجار

رشت بدین ترتیب در سال ۱۲۴۶ قمری به شهر مردگان بدل شد. بیست‌سال بعد در عصر ناصرالدین شاه، مظالم عیسی خان قاجار قوانلو، فقر و فاقه مردم را به بالاترین اندازه رساند. مردم گیلان به‌ویژه رشت سال‌ها در فقر، بیچارگی و بیماری به سر می‌بردند. با استناد به مشاهدات کارلا سرنا بیماری در هفت یا هشت ماه بیش از چهل هزار نفر قربانی در شهر رشت و دهات پیرامون آن بر جای گذاشت.

ترک‌تازی و ستمگری حکمرانان قاجار و مالکانی بر مردم گیلان به‌ویژه شهر رشت، در کنار آگاهی‌های سیاسی و فکری مردم به آن خطه، موجب شد آن‌جا به صورت مرکز قیام و یکی از کانون‌های اصلی انقلاب مشروطه درآید. مردم با گسترش تفکر آزادی‌خواهی و مشروطه‌طلبی، در این راه گام‌هایی شتابان و بلند برداشتند. انتشار بیش از بیست و پنج روزنامه در تنویر افکار مردم اهمیت زیادی داشت. روزنامه نسیم شمال به سردبیری سیداشرف‌الدین حسینی برای افزایش سطح آگاهی و رشد عقلانیت مردم تلاش زیادی می‌کرد. پس از آن مجامع خیریه و پرورشگاه‌های اطفال بی‌سرپرست و دارالعجزه پدید آمدند که با همت انجمن‌های خیریه و کمک‌های مالی مردمی تاسیس و اداره می‌شدند. این مسأله نشان می‌دهد که مردم گیلان خواهان انجام کارهای عام‌المنفعه رفاهی بودند. نخستین حرکت‌های مردمی با تشکیل صندوق عدالت شروع شد و پس از پانزده سال، با فرمان تأسیس عدالت‌خانه به ثمر نشست. انجمن خیریه که توسط میرزامهدی شریعتمدار و محمدعلی‌خان مفاخرالدوله تشکیل شده بود، از دیگر نمودهای اینگونه تلاش‌های مردمی بود. در آغاز فعالیت مدرسه، کتابخانه و ... که پیشینه استفاده از آنها به شیوه جدید برای مردم ناشناخته بود، استفاده از خدمات درمانی، معاینه و بستری شدن بیمارستان برای مردم بیم و ترس ایجاد می‌کرد. به تدریج اما با آگاهی از جنبه‌های مثبت و ارزشمند خدمات درمانی، مراجعه‌کنندگان به بیمارستان افزایش یافتند. انجمن خیریه در این شرایط و با افزایش تعداد بیماران مراجعه‌کننده، لزوم توسعه یا تغییر بیمارستان را دریافت. در این اوان با توجه به تشکیل انجمن حفظ‌الصحه نیز به مسأله بهداشت و درمان رشت توجه زیادی شد. ضرورت گسترش بیمارستان حاج آقاسیدعلی آقا به دلیل افزایش بیماران موجب شد انجمن خیریه رشت با کمک افراد خیر و پزشکان انسان‌دوست اقداماتی انجام دهد. یکی از روحانیون ثروتمند، خیّر و متنفذ شهر به نام حاج سیدعلی آقا فومنی، خانه‌ای را در اختیار انجمن خیریه قرار داد تا در آن بیمارستانی بنیان گذاشته شود که پس از ساخت به بیمارستان خیریه بیستون شهرت یافت. این بیمارستان، دو طبقه و ۲۴ تخت داشت که برای رفاه حال بیماران زن، دو تخت اختصاص داده شده بود. بودجه بیمارستان از محل درآمدهای کمک‌های خیرخواهانه و اعانات مردمی تامین می‌شد. بودجه بیمارستان پس از مدتی، از محل عوارض برنج صادراتی افزایش یافت. مریض‌خانه ملی رشت در نتیجه بروز آتش‌سوزی مهیب در سال ۱۳۲۹ قمری طعمه حریق و ویران شد. انجمن معارف گیلان با درخواستی به دولت، تقاضا کرد به این موضوع رسیدگی و کمک شود. مراجع ذی‌صلاح به جای رسیدگی به وضع پیش آمده، از پذیرش مسئولیت شانه خالی می‌کردند. گیلان و مرکز آن رشت در محدوده اقدامات رفاهی و اجتماعی حکام و ادارات دولتی جایی نداشتند و مردم منطقه بالاجبار برای آسان کردن شرایط زندگی و رویارویی با مصایب طبیعی و گرفتاری‌های داخلی و عوامل خارجی تصمیم گرفتند برای عمران و آبادی شهر و بهبود وضع زندگی، اماکن و مجامع عام‌المنفعه خیریه را گسترش دهند. اشاره به موضوع مکاتبات بین ادارات خالی از فایده نیست، جایی که وزارت داخله برای شانه خالی کردن از مسئولیت به وزارت اوقاف و معارف و فواید عامه می‌نویسد «سواد مشروحه انجمن معارف آن‌جا که در این باب به مقام منیع سلطنت عظمی دامت شوکته عرض نموده فرستاده‌اند. چون مطلب مربوط به آن وزارت جلیله است سواد آنها را لفاً ارسال داشتم. مقرر فرمایید اطلاعات و نظریات آن وزارتخانه را در این موضوع به وزارت داخله اطلاع بدهند که به کابینه نیابت سلطنت عظمی جواب داده شود». وزارت معارف سرانجام اعلام داشت چون این وزارتخانه محلی برای اینگونه مصارف در اختیار ندارد تا در این اماکن خیریه و مدارس ملیه اقداماتی انجام دهد، تنها به خواست شخص نایب‌السلطنه حاضر به انجام کار است.

**کمیسیون خیریه به همت مردم**

در پی بروز قحطی عظیم همزمان با جنگ یکم جهانی، ایران نیز تحت‌الشعاع قرار گرفت. مردم گیلان و رشت ناخواسته با این مصیبت رویارو شدند. این رویارویی به معنای بروز قحطی و خشکسالی در این منطقه نبود که، چون گیلان به دلیل شرایط جغرافیایی مناسب از این بلیه رسته بود، به پناهگاه جمعیت شهرهای قحطی‌زده تبدیل شد. جمعیتی بیش از ۳۰ هزار نفر در مدتی کوتاه به این منطقه وارد شدند.

مردم نیکوکار و تجار خیر رشت که مسئولیت رسیدگی به قحطی‌زدگان را بر عهده داشتند، برای نظم بیشتر در کارهای خود انجمنی به نام کمیسیون خیریه راه انداخته، برای دست‌گیری از نیازمندان از هیچ اقدامی فروگذار نکردند. نیکوکاران عضو کمیسیون آرام‌آرام دریافتند که برای تثبیت درآمد لازم و پایداری این کمک‌ها باید کار خود را سامان دهند. از این‌رو تصمیم گرفتند از هر پوط برنج صادراتی، مبلغ ۱۰ شاهی به نفع مستمندان اختصاص دهند. هیات اتحاد اسلام وابسته به نهضت جنگل، مسئولیت تصویب و اجرای آن را بر عهده گرفت، مشروط بر آن که قسمتی از این کمک‌ها به کودکان یتیم اختصاص یابد. این مبلغ بعدها به ۵ شاهی کاهش یافت. مدرسه‌ای نیز در همان سال به نام دارالایتام تأسیس شد که هیأتی از خیران بر امور آن نظارت داشت.

انجمنی به نام هیأت نظار با همین مسئولیت در سال ۱۳۰۲ خورشیدی تشکیل شد تا عواید و وجوهات مردمی گیلان، مازندران و اردبیل را به نفع محرومان و آسیب‌دیدگان گرد آورد. مردم بدین ترتیب در برابر بی‌توجهی حکومت، خواستار آگاهی از چگونگی مصرف پول‌های خود بودند. مدارس نه از سوی دولت و وزارت معارف کمکی دریافت می‌کردند نه پاداشی به آنها تعلق می‌گرفت، درآمد مشخصی هم نداشتند، صرفا با عواید به دست آمده از نمایش‌هایی که تجددطلبان محلی به نفع مدارس برپا می‌کردند، موفق شدند مراکز بهداشتی، رفاهی و آموزشی نوین خیریه ایجاد کنند و استمرار ببخشند.

**بنیان‌گذاری امور خیریه در عصر قاجار؛ راهی که برای آیندگان باز شد**

امور خیریه مردمی جدید با دشواری‌هایی زیاد مانند مشکلات مالی، اختلافات میان اعضای موسس و کارگزاران، مخالفت‌های اجتماعی و عدم امنیت اجتماعی روبه‌رو بودند؛ مخالفت‌هایی که بعضا حتی به طرد شغلی و اجتماعی بنیان‌گذاران امور جدید خیریه منجر می‌شد و چه‌بسا به صدور حکم تکفیر آنها می‌انجامید. از این‌رو، در رویارویی با مشکلات ایستادگی و درواقع به مثابه سدشکنان عمل می‌کردند. بدین ترتیب، این گونه سنگ بنای دگرگونی‌های بعدی جامعه ایرانی را به سختی بنا نهادند. اگرچه آن گونه که شایسته بود، نتیجه اقدامات خود را به نظاره ننشستند اما حرکتی را بنیان گذاردند که زمینه تداوم آن برای آیندگان فراهم آمد و فضای جامعه ایران را برای پذیرش این رویکرد مناسب کرد.

انجام کارهای نیکوکارانه و عام‌المنفعه در شرایطی در ایران صورت می‌گرفت که حتی پیش از ورود دین مبین اسلام به این سرزمین در پرتو ادیان باستانی این سامان، کمک به تهیدستان و اعمال خیرخواهانه با اهمیت تلقی می‌شد و مورد تشویق قرار داشت. پس از ورود اسلام به ایران، امور خیریه ابعادی منسجم‌تر و گسترده‌تر یافت. کارهای عام‌المنفعه با استعانت از آیات قرآن و احادیث و روایات ائمه اطهار علیهم‌السلام درباره اثرات وضعی و پاداش اخروی آن ادامه یافت. این رویکرد بیشتر در قالب موقوفات انجام گرفت. روند حرکت این امور به شکلی که نهایتا به قرار گرفتن در چارچوب مقررات منتهی شد، قانونمند شدن در دوره قاجار را رقم زد. جدایی موقوفات از موسسات خیریه به مفهوم امروزی آن، که الزاما با موقوفات هم‌عرض نیست، نکته‌ای دیگر بود که در ۲ قالب موسسات خیریه مقطعی و موسسات خیریه پایدار تجلی یافت. موسسات خیریه مقطعی در زمانی معین و برای کاری مشخص تشکیل می‌شد. به این گونه که گروهی از مردم گرد هم می‌آمدند تا با همکاری هم مدرسه بسازند، پلی را بنا کنند یا به ساختن آب انبار مشغول شوند. زمانی هم که این امور پایان می‌یافت، این جمع خیراندیش پراکنده می‌شدند. این نوع امور خیریه را می‌توان بیشتر در قالب‌های سنتی جست‌وجو کرد. موسسات خیریه پایدار که در نوع جدید فعالیت‌های خیریه قابلیت مشاهده و نمود یافتند، اساس‌نامه، برنامه کار و هدف، هیأت امنا و ضوابطی ویژه آن کار را داشتند. این موسسات که دارای انتظامات جدیدی بودند، از دگرگونی‌های پس از انقلاب مشروطیت و تأسیس مجلس شورای ملی تاثیر پذیرفتند. ضوابطی که پس از تنظیم قوانین و تصویب آن در مجلس شورا به مرحله اجرا درمی‌آمدند، تا پیش از آن سابقه نداشت.

**منابع و مستندات گزارش در دفتر روزنامه موجود است.**

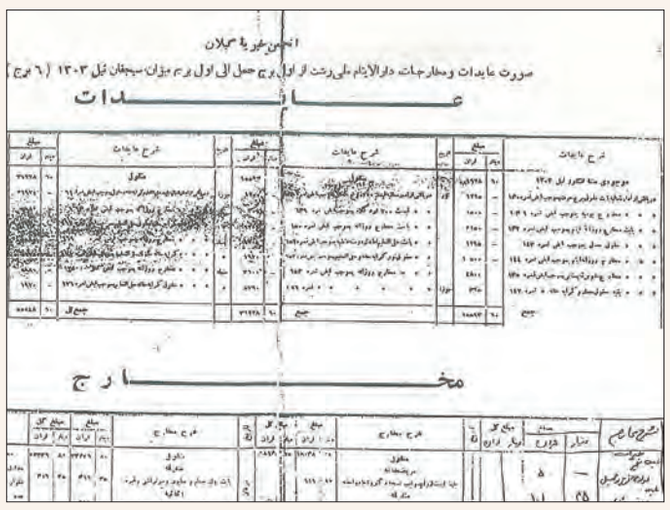


صورت عایدات و مخارجات دارالایتام رشت